

سیاست اعتراضی و خواستگاه تقابل

<"xml encoding="UTF-8?">

ایالات متحده، اولین قدرت غربی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منافع منطقه ای آن بیش از دیگر بازیگران بین المللی دستخوش دگرگونی گشت. تبدیل ناگهانی ژاندارم و متحد وفادار این کشور، به بازیگری انقلابی و معترضی پرخاشگر، ایران پس از انقلاب را واجد ویژگی های منحصر به فردی ساخت که تقابل ارزش های ایدئولوژیک، بن بست روابط دیپلماتیک و گسترش بحران فی ما بین تهران - واشنگتن را طی بیش از دو دهه گذشته در پی داشت. در نوشته حاضر برخی از مهم ترین خصوصیات جمهوری اسلامی که نقاط اصطکاک میان ایران و امریکا است، مورد بررسی قرار می گیرد.

«پگاه حوزه»

1. استقلال در سیاست خارجی

با سقوط رژیم پهلوی در بهمن ماه 1357 ه. ش (فوریه 1979 م) و پیروزی انقلاب اسلامی، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، تز سیاسی «نه شرقی، نه غربی» را جایگزین سیاست انطباق رضایت آمیز، در سیاست خارجی خود ساخت. این عمل، ضمن بر هم زدن توازن قوا در منطقه خلیج فارس، بدون گرایش به دو بلوک موجود، بسان قطب سومی در برابر قطب شرق و غرب ظاهر شد.

استقلال در سیاست گذاری خارجی، تحت لوای سیاست اعتراضی «نه شرقی، نه غربی» بر گرفته از عقاید اسلامی و نیز عبرت آموزی از مداخلات قدرت های جهانی در تاریخ سیاسی - اجتماعی معاصر بود که ریشه مشکلات داخلی ایران را در اعمال نفوذ خارجی، به ویژه ایالات متحده امریکا می دید.

به دنبال تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و گنجاندن اصول مبنایی در آن، سیاست «نه شرقی، نه غربی»، قانونمند شد و از آن پس به عنوان روح حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به حساب آمد. برخی از مهم ترین اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی که در این رابطه اند، عبارتند از:

1. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام (1) ؛

2. توجه به سعادت نوع انسانی در کل جامعه بشری (2) ؛

3. رد دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر (3) ؛

4. نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی (4) ؛

5. نفی هر گونه سلطه گری و سلطه پذیری (5) ؛

6. عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر (6) ؛

7. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور (7) ؛

8. طرد کامل استعمار (8) ؛

9. جلوگیری از نفوذ اجانب (9) ؛

10. استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (10) ؛

11. نفی و اجتناب از پیمان هایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی و فرهنگی گردد (11)

12. دفاع از حقوق مسلمانان (12) ؛

13. تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان (13) ؛

14. ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام (14) ؛

15. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان (15) ؛

16. روابط صلح آمیز با دول غیر محارب (16).

اصل «نه شرقی، نه غربی» مبین هویت مستقل و خط مشی غیر وابسته انقلاب اسلامی در برابر قدرت های بزرگ است. در واقع این شعار اساسی، جلوه ای از اصل عدم تعهد در اصول انقلاب اسلامی است که تا به حال در هیچ یک از انقلاب ها، نهضت ها و حرکت های آزادی بخش، بدین گونه وجود نداشته است. البته باید توجه داشت که مراد از «شرق و غرب»، شرق و غرب جغرافیایی نیست؛ بلکه منظور «گرایش و وابستگی» به هر قدرتی است که از دید ایران نامشروع می باشد. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، شعار «نه شرقی، نه غربی» را چنین تشریح نمودند:

آری، شعار نه شرقی، نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند... کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ملاک عمل ابدی مردم و جمهوری اسلامی ما و مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع باید پیاده شود. (17)

علی رغم این که ایران در سه دهه قبل از انقلاب، به طور اعم در حیطه اقتدار غرب و به نحو اخص، تحت سیطره و سلطه ایالات متحده امریکا بود، پس از انقلاب اسلامی، سمت و سوی سیاست اعتراضی در روابط خارجی ایران علاوه بر نشانه روی به سوی غرب و امریکا، قطب دیگر یعنی راس جهان کمونیستی و ابر قدرت شرق را تا قبل از فروپاشی شوروی سابق که خوی مداخله گرایی و سلطه جویی خود را حفظ کرده بود، مورد هدف قرار می داد. امام خمینی (ره) معمار انقلاب اسلامی ضرورت مبارزه با کمونیسم را چنین توصیف کرد:

ما به همان اندازه که با استعمارگران غرب مبارزه می کنیم، با کمونیسم بین المللی نیز مقابله می نماییم و شما باید بدانید که خطر کمونیسم کمتر از خطر امریکا نیست. وظیفه ما این است که در مقابل ابرقدرت ها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم. (18)

ایالات متحده امریکا در زمره نخستین کشورهایی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت جدید جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. با وجود این، اجرای سیاست اعتراضی از سوی تهران پیامدهای زیانباری برای واشنگتن در پی داشت. اهمیت این مطلب زمانی آشکار می شود که توجه داشته باشیم قبل از انقلاب، کشور ایران مهم ترین پایگاه امریکا در منطقه بوده است.

در واقع با شروع انقلاب و تحقق حکومت اسلامی در ایران، بر جهانیان مسلم گردید که ایران دیگر نمی خواهد بیش از این در اردوگاه غرب باقی بماند. از شعار محوری سران انقلاب «پس از شاه، نوبت امریکا است» برمی آید که ایران، تمایل، قصد و عزم خود را به خروج از اردوگاه غرب اعلام کرده است.

بر این اساس، به محض وقوع انقلاب اسلامی، حرکات ضد امریکایی نظیر برچیدن پایگاه های استراق سمع امریکا، اخراج مستشاران نظامی، تجاری و سرمایه داران امریکا، خارج شدن از پیمان «سنتو» (19) و به تبع آن

متلاشی شدن آن پیمان و از بین و سیتو (21) در تکمیل سیاست سدنفوذ، فروپاشی سیاست دوستونی در تامین منیت خلیج فارس در راستای منافع امریکا، عدم پذیرش سفیر جدید امریکا از سوی دولت موقت و متعاقب آن تقلیل روابط سیاسی بین دو کشور و لغو قراردادهای نظامی دو جانبه از سوی نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران، تحقق یافت.

جهت گیری اعتراضی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر ضد امریکا، هنگامی به اوج خود رسید که دانشجویان پیرو خط امام، سفارت امریکا را در آبان ماه 1358 ه. ش (نوامبر 1979 م) به اشغال خود در آورده، کارکنان آن را به جرم جاسوسی و اعمال خرابکارانه به گروگان گرفتند. دولت امریکا در پی این واقعه، در فروردین ماه 1359 ه. ش (آوریل 1980 م) روابط سیاسی خود را با ایران قطع و سفارت سوئیس را به عنوان حافظ منافع خود در ایران معرفی کرد و علاوه بر تحریم اقتصادی و مسدود کردن دارایی های ایران، با حمله نظامی به ایران در واقعه طبس، جهت گیری خصمانه خود را علیه انقلاب اسلامی، علنی ساخت. (22)

با عنایت به این نکته که جهت گیری اعتراضی، سیاستی واکنشی، متأثر از عملکرد طرف مقابل است و شدت و ضعف و استمرار و اختتام آن، بر اساس میزان عامل واکنش، در نوسان است، استمرار جهت گیری اعتراضی «نه شرقی، نه غربی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده نیز، تحت تاثیر موضع گیری ها و عملکرد خصمانه ایالات متحده، سیر صعودی به خود گرفته است. این سمت گیری - به ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ادعاهای قلدرمآبانه امریکا طی سال های اخیر - با شدت بیشتری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، جلوه گر شده است. از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، استمرار و تحقق شعار «نه شرقی، نه غربی» پس از فروپاشی بلوک شرق در نظام جمهوری اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است: امروز که با تحولات شوروی و اروپا، بلوک شرق منهدم گشته و شوروی از جایگاه ابرقدرتی فرو افتاده، رژیم امریکا در صحنه ای به ظاهر بی رقیب به تظاهر مستانه و غرورآمیز خود سرگرم است و بدون پایبندی به قیود و رسوم معمول روابط جهانی، قلدرانه مطامع خود را بر مصالح همه ملت ها ترجیح داده و در هر کاری خود سرانه دخالت می کند و برای تامین آنچه منافع خود فرض کرده، عنان گسیخته هر جنایتی را مرتکب می شود و بی محابا دست خود را تا مرفق به خون بی گناهان می آلود، و هر دو بلوک سابق شرق و غرب را، عرصه حضور نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و بهره کشی خود قرار داده است. اصل «نه شرقی، نه غربی» به معنای عدم تسلیم در برابر این افزون خواهی مستکبرانه و مقابله جدی با دست اندرکاران آن رژیم به منافع امت اسلامی و رد و نفی رسوم و قیودی است که آن رژیم به جای اصول پذیرفته بین المللی از سوی خود و برای حفظ مطامع خود وضع و جعل کرده است. (23)

در واقع، علت اصلی ادامه و شدت جهت گیری انقلابی را درسیاست خارجی جمهوری اسلامی علیه امریکا، باید در آرمان ها و اعتقادات مکتبی اسلام، و نیز خوی استکباری و برتری طلبی امریکا جستجو کرد. رهبری انقلاب اسلامی درباره خاستگاه این جهت گیری می فرماید:

«مبارزه ملت ایران یک مبارزه شعاری، یک مبارزه احساساتی، یک مبارزه موسمی و تاکتیکی نیست. یک مبارزه قرآنی است، یک مبارزه عمیق است؛ دارای ریشه مکتبی است. با همه مظاهر استکبار ما در دنیا برخورد می کنیم. با امریکا چرا بیشتر از دیگر دولت ها و مستکبرین عالم برخورد می کنیم؟ چون بیشتر از همه مستکبر است. چون جاهلانه تر و غرورآمیزتر از همه، استکبار را به کار می برد. (24)

بر این اساس، به کرات و در مناسبت های مختلف از جانب مسئولین نظام جمهوری اسلامی، تعدیل مواضع و

دوری جستن از خط مشی سلطه جویانه و سیاست های مداخله گرانه امریکا، شرط کناره گیری از سیاست اعتراضی از جانب جمهوری اسلامی اعلام شده است. به عنوان مثال، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران در بهمن ماه 1371 ه. ش، اعلام کرد: «حرف ما بر سر سیاست های استکباری امریکا است و اگر این سیاست تعدیل شود، هیچ خصومتی بین دو کشور وجود نخواهد داشت.» (25)

بنابراین بر اساس اندیشه های سیاسی اسلام که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز، مبتنی بر آن است، هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، به شدت و صراحت محکوم شده است؛ زیرا در صورت به وجود آمدن سلطه، کرامت و ارزش های والای انسانی، از بین خواهد رفت.

در واقع ضمن اینکه سلطه جویی به دلیل ستم گری و تجاوز به حقوق دیگران، محکوم است. سلطه پذیری نیز از آن جهت که نشانه ضعف، خواری و پذیرش اسارات دیگران می باشد، به صورت مضاعف نکوهش شده است. با این اعتقاد، انقلاب اسلامی بسان مشعل فروزانی است که صراط مستقیم انسانیت را به کشورهای جهان سوم و به ویژه ممالک اسلامی نشان می دهد. بنیانگذار جمهوری اسلامی، این مهم را چنین بیان فرمودند:

انقلاب اسلامی ما تا کنون کمین گاه شیطان و دام صیادان را به ملت ها نشان داده است. جهان خواران و سرمایه داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم و حال آنکه، این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان، ای غفلت زدگان، بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه های گرگ، منزل گرفته اید! برخیزید که اینجا جای خواب نیست و نیز فریاد کشیم، سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست. (26)

بر این اساس است که سیاست اعتراضی و موضع گیری انقلابی، به عنوان رکن اصلی و استراتژی کلی نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی استمرار می یابد. این استراتژی از سوی آیت الله خامنه ای، رهبری انقلاب اسلامی چنین تبیین شد:

جمهوری اسلامی موظف است کوچک ترین تغییری در چهره با صلابت و موضع با عزت خود در مناسبات بین المللی ایجاد نکند. با قلدران از موضع قدرت و با دولت های ضعیف از موضع حمایت و با ملت های به پا خاسته از موضع رعایت و هدایت سخن بگوید. (27)

2. ضدیت با اسرائیل

کشور فلسطین، سرزمین کم وسعتی است که در منطقه خاورمیانه و در شرق مدیترانه قرار دارد. این سرزمین در قلب جهان عرب و حلقه اتصال شرق به غرب و همچون پلی برای سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. همچنین فلسطین مورد توجه و جاذبه ویژه سه دین بزرگ یهود، مسیح و اسلام می باشد که این موقع مهم و خصوصیات ویژه، این کشور را به صورت یکی از مناطق استراتژیک جهان درآورده است. اما اشغال آن توسط صهیونیست ها با حمایت دولت های غربی و نیز آواره شدن چندین میلیون فلسطینی، این سرزمین را به کانون بحران در خاورمیانه تبدیل ساخته است. (28)

به دنبال اشغال فلسطین و تبدیل شدن آن به کانون بحران در خاورمیانه، عناصر و عوامل متضادی نظیر مردم فلسطین، اعراب، دول بزرگ و پیروان مکاتب اسلام، مسیحیت، یهود، عدالت خواهان، انسان دوستان و نژاد پرستان در آن ایفای نقش کرده اند. وجود و مشارکت چنین عوامل ناهمگونی در یک بحران، بیش از هر چیز، بیانگر عمق و وسعت مسئله و نیز حساسیت آن است؛ چنان که نه تنها پیدایش دولت صهیونیستی، موجب

تحولات مهمی در خاورمیانه گردید، بلکه ادامه حیات آن نیز یکی از ابعاد سیاست جهانی و بین المللی گردیده است.

به دلیل فشار و نفوذ لابی و گروه فشار صهیونیستی در جامعه و سیاست ایالات متحده، خوش خدمتی رژیم صهیونیستی به امریکا و نیز برخورداری اسرائیل از موقعیت ویژه جغرافیایی، سبب گردید تا رژیم صهیونیستی اسرائیل پس از جنگ جهانی دوم، تحت چتر امنیتی امریکا قرار گیرد. «ال گور» معاون کلینتون در دیدار با نخست وزیر اسرائیل، دامنه حمایت ایالات متحده را از اسرائیل چنین اعلام داشت: «ما خواهان آن هستیم که تردیدها جای خود را به واقعیت ها بدهند و از جمله مهم ترین این واقعیت ها آن است که امریکا هرگز اسرائیل را تنها نخواهد گذاشت.» (29)

حمایت امریکا از اسرائیل بیش از هر چیز، متأثر از نقشی است که رژیم صهیونیستی به عنوان حافظ منافع امریکا در منطقه بازی می کند. «بن گورین» ، از اسرائیل به مثابه برج دیده بانی امریکا در خاورمیانه در میان کشورهای اسلامی یاد کرده است. بر این اساس، هر دو بازیگر امریکا و اسرائیل در ادامه حیات و بقای خود، لازم و ملزوم یکدیگرند و نظام ارزشی دو کشور نیز متأثر از همدیگر گشته است. کلینتون در پیامی به نخست وزیر اسرائیل به مناسبت پنجاهمین سال اشغال سرزمین فلسطین، از این واقعیت پرده برداشت: «امریکا و اسرائیل دو روح در یک بدن هستند. ارزش ها و هدف های امریکا و اسرائیل مشترک است و امریکا به رابطه مستحکم با تل آویو به خود می بالد.» (30)

اما یکی از نقاط اصطکاک و برخورد ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران، اختلاف نگرش و گرایش این دو کشور راجع به رژیم صهیونیستی می باشد. بر خلاف نظر واشنگتن، سران جمهوری اسلامی ایران، از همان ابتدای شروع نهضت در سال 1342 ه. ش، با حمایت از میلیون ها آواره فلسطینی و محکومیت اشغال این سرزمین، موضع انقلابی خود را به نمایش گذاشتند؛ چنان که یکی از موارد محدودیت های سه گانه اعلام شده از طرف رژیم پهلوی برای امام خمینی (ره)، عدم موضع گیری مخالف، درقبال اسرائیل بود.

به رغم فشارهای وارده بر سران نهضت و تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور قبل از انقلاب، خطر موجودیت اسرائیل همواره از سوی ایشان گوشزد شد. این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها با شدت هر چه بیشتر ادامه یافت، بلکه با راهنمایی ها و خط مشی های مشخص شده از جانب امام (ره)، ضدیت با اسرائیل به صورت اصل جدایی ناپذیر از سیاست خارجی جمهوری اسلامی درآمد. به عنوان مثال، ایشان در تاریخ 22/11/1358 ه. ش، در این رابطه چنین فرمودند:

من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده ام. باید همه به پاخیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم. (31)

اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان هر سال از سوی معمار انقلاب اسلامی، به عنوان روز قدس نیز، در همین راستا بوده است. از این موضع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران چنین برمی آید که همگرایی و همبستگی بین المللی مسلمانان در حمایت از حقوق طبیعی مردم فلسطین، چاره اساسی حل این بحران است؛ به گونه ای که ایشان را اعتقاد بر این بود که «اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب به [روی] اسرائیل می ریختند، او را سیل می برد.» (32)

به احتمال قریب به یقین، یکی از دلایل موضع گیری هیات حاکمه و سران نظام جمهوری اسلامی علیه اسرائیل، رابطه متقابل اسرائیل با امریکا است؛ همچنان که امام خمینی (ره)، نقش اسرائیل را برای ایالات متحده این

چنین بیان می کند: «اسرائیل این جرثومه فساد، همیشه پایگاه امریکا بوده است.» (33)

رابطه امریکا و اسرائیل در نگاه کارگزاران جمهوری اسلامی، از دیدگاه و زوایه دیگری نیز قابل تامل است. در حالی که اسرائیل در دید سران کاخ سفید به عنوان پایگاه استراتژیک ایالات متحده در خاورمیانه، به حساب می آید و رئیس جمهور امریکا به داشتن رابطه با آن، به خود می بالد، امریکا بازیچه طراحان و سیاستمداران صهیونیستی قرار گرفته است. حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در مصاحبه با شبکه خبری C.N.N، در تشریح این مطلب گفت:

ما پایتخت امریکا را واشنگتن می دانیم و در آنجا است که باید درباره منافع امریکا تصمیم گرفته شود... ولی تلقی خاورمیانه ای و مسلمان ها این است که پایتخت سیاست امریکا، تل آویو است نه واشنگتن. (34)

علاوه بر این، مهم ترین پایه استدلالی و توجیه منطقی حمایت مسئولان جمهوری اسلامی از مردم آواره فلسطین و مخالفت آنها با دولت اسرائیل، نگرش ایدئولوژیکی و متاثر از اعتقادات مذهبی است. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در دیدار «شیخ احمد یاسین»، رهبر روحانی حرکت مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، در تاریخ 12/2/1377 ه. ش ابراز داشت: «فلسطین خط مقدم مبارزه اسلام با کفر و حق با باطل است.» (35)

در این دیدار، موضع صریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال بحران فلسطین، از جانب ایشان بیان گردید:

نظام اسلامی حتی یک ساعت حکومت غاصب صهیونیسم را به رسمیت نخواهد شناخت و همچنان با این غده سرطانی مبارزه خواهد کرد... هیچ فشار سیاسی و تبلیغی نمی تواند ملت ایران را از حمایت مبارزان فلسطینی باز دارد. (36)

در حال حاضر نیز در حالی که صلح خاورمیانه با خطدهی امریکا بین دولت به اصطلاح خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی در جریان است و انتفاضه مردم و گروه های فلسطینی در قبال آن عکس العمل نشان داده و از پذیرش آن سرباز می زنند، جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مبتنی بر اطلاع رسانی ارشادی و ارایه شناخت واقعی از ماهیت و هدف نهایی پیمان صلح است. رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی، خطاب به «شیخ احمد یاسین» یادآور شد: «سیاست امریکا، صهیونیست ها و استعمارگران به فراموشی سپردن مسئله فلسطین است.» (37)

طبیعی است که باتوجه به موقعیت و جایگاه اسرائیل نزد امریکایی ها، دست اندرکاران سیاست خارجی این کشور در قبال موضع جمهوری اسلامی، از خود واکنش نشان دهند؛ چنان که به طور مکرر به گوش می رسد که ایران و گروه های فلسطینی به عنوان سازمان های تروریستی قلمداد می شوند که در روند صلح خاورمیانه اخلال می کنند. به عنوان مثال رادیو دولتی امریکا در گفتارهای رسمی خود که دیدگاه ها و مواضع وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا را منعکس می کند، در تاریخ 11/3/1375 ه. ش اعلام کرد:

امروز کشور بانی تروریسم بین المللی، ایران است. مقامات دولتی ایران کرارا با گروه های تروریستی ملاقات می کنند و آنها را به استفاده از خشونت برای نابود کردن جریان صلح ترغیب می کنند... ایران پول در اختیار این گروه ها قرار می دهد که در مورد حماس چندین میلیون دلار در سال است... همچنین ایران در اختیار این گروه ها اسلحه و سایر لوازم پشتیبانی قرار می دهد.» (38)

در مجموع با وجود این اوضاع و احوال، مسئله فلسطین یکی از نقاط حساس، تلاقی، اصطکاک و اختلاف ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران است. مسئله فلسطین همچنان اساس مسائل خاورمیانه را تشکیل می دهد که

به نظر می‌رسد، بدون یافتن راه حلی برای آن، بحران خاورمیانه فروکش و صلحی پایدار در این منطقه برقرار نخواهد شد.

3. کانون اسلام‌گرایی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به تبع آن امواج بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، جو سیاسی منطقه را دگرگون ساخت. اکثریت قریب به اتفاق محققان مسائل اسلام، خاورمیانه و جهان عرب متفق القولند که انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین محرک جنبش‌های سیاسی اسلام و بیداری و خیزش اسلامی می‌باشد. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران و متخصصان امور خاورمیانه، گروه‌ها و حرکت‌های اسلام‌گرا در کشورهای این منطقه، به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند. تاثیر مستقیم، گروه‌هایی را شامل می‌شود که در اثر ارتباط مستقیم با ایران و گاه نیز به تشویق و تایید جمهوری اسلامی به وجود آمده‌اند. حرکت‌های اسلام‌گرای کشورهای لبنان، عراق، عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، فلسطین اشغالی و گروه‌هایی از کشورهای واقع در شمال آفریقا مستقیماً تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند. اما تاثیرپذیری غیر مستقیم جنبش‌های اسلامی بدین صورت است که وقوع انقلاب اسلامی و اهمیت آن باعث گردیده تا جنبش‌های اسلامی جدیدی به طور مستقل به وجود آیند و در پی رسیدن به جامعه سیاسی اسلام باشند. براین اساس برخی گروه‌ها و حرکت‌های اسلامی واقع در مصر و سوریه تحت تاثیر غیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران به وجود آمدند.

علاوه بر این، نباید این نکته مهم را از نظر دور داشت که افزون بر گروه‌های نوظهور مسلمان، انقلاب اسلامی بر جنبش‌های سابقه‌دار جهان عرب نظیر اخوان المسلمین و انشعابات آن نیز که سابقه آنها به قبل از وقوع انقلاب اسلامی بر می‌گردد، تاثیر گذار بوده است. (39)

با عنایت به این تاثیرگذاری، ایالات متحده از این جهت خواهان فروکش کردن موج اسلام‌گرایی است؛ زیرا اسلام‌گرایان خواستار تنظیم سیاست، اقتصاد، فرهنگ، قانون و آداب اجتماعی جوامع اسلامی بر محور تعالیم اسلامی ناب می‌باشند که همین امر، رهایی جهان اسلام را از جنبه‌های تقلیدی خارجی و به ویژه ارزش‌ها و الگوهای غربی در پی دارد. این در حالی است که سیاستمداران امریکایی به قدرت کارساز و بنیان‌برافکن اسلام‌گرایان پی برده‌اند. به عنوان مثال «برژینسکی» به طور صریح اعتراف کرد: «موج بنیادگرایی اسلامی بیش از حد مغلوب کننده بود.» (40)

با توجه به حمایت جمهوری اسلامی ایران از حرکت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش مسلمان از یک سو، و الگو قرار دادن آن از جانب این گروه‌ها از دیگر سو، به نظر می‌رسد، ایالات متحده برای خلاصی از تهدیدی که از سوی حرکت‌های مسلمان منطقه، برای برهم زدن وضع موجود و ثبات تحمیلی غرب جهت استمرار جریان انتقال انرژی و منابع زیرزمینی به سوی کشورهای پیشرفته صنعتی صورت می‌پذیرد، از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد. این واکنش‌ها عمدتاً به منظور ناکام ساختن تجربه موفق جمهوری اسلامی و به یاس کشاندن دلبستگی و امید به آن برای تشکیل یک دولت مستقل و آزاد از نفوذ قدرت‌های خارجی و متکی بر منافع خود، صورت می‌گیرد که در عمل نیز واشنگتن در صدد نابودی انقلاب اسلامی برآمده است.

این در حالی است که به رغم فشارهای وارده بر ایران، مسئولان جمهوری اسلامی از پشتیبانی و کمک رسانی به گروه‌های مسلمان، دریغ نمی‌ورزند. شاید یکی از دلایل اصطکاک بیش از پیش ایالات متحده با جمهوری اسلامی

در همین نکته نهفته باشد.

ناگفته پیداست که دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده با از دست دادن ایران وابسته قبل از انقلاب، برای بازگشت به آن و استمرار سلطه قبلی خود بر این کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با استفاده از روش های گوناگون به حربه های متنوع و پیچیده ای تمسک جسته تا فروپاشی کانون حرکت های اسلام گرا، مهد ضدیت با اسرائیل و ایران استقلال طلب را به نظاره بنشیند که بررسی دقیق آن نیازمند مقاله دیگری است. پایان سخن این که، ایران نزد سردمداران ایالات متحده، چنان درجه ای از اهمیت را دارد که چشم پوشی از آن را برای آنها غیر ممکن می نماید. به اندازه ای که «بیل کلینتون» اعلام کرد: اوضاع ایران به مصالح مهم دیپلماتیک مالی و حقوقی امریکا و شهروندانش مربوط می شود و تهدیدی فوق العاده غیر معمول متوجه امنیت ملی، سیاست و اقتصاد ایالات متحده می باشد. (41)

پی نوشت ها :

- 1) اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه با مواد بازنگری شده، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهریور 1368)، اصل 3، بند 16.
- 2) همان، اصل 152.
- 3) همان، اصل 154.
- 4) همان، اصل 2، بند ج.
- 5) همان.
- 6) همان، اصل 152.
- 7) همان، اصل 43، بند 8.
- 8) همان، اصل 3، بند 5.
- 9) همان.
- 10) همان، اصل 3، بند 11 و اصل 2، بند ج.
- 11) همان، اصل 153.
- 12) همان، اصل 152.
- 13) همان، اصل 3، بند 16.
- 14) همان، اصل 11.
- 15) همان، اصل 2، بند 154.
- 16) همان، اصل 153.
- 17) امام خمینی (ره)، فریاد برائت، پیام امام به حجاج در مرداد ماه 1366، چاپ هشتم (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1370) ص 14.
- 18) روزنامه اطلاعات، 10/1/1359.
- 19) CENTO (Central Treaty Organization) سازمان پیمان مرکزی یا «سنتو» در 21 اوت 1959 (1338 ه. ش)

به عنوان جانشین پیمان بغداد به وجود آمد. در این پیمان دولت های عضو پیمان بغداد (ایران، انگلستان، پاکستان و ترکیه) به جز عراق شرکت کردند. امریکا عضو این پیمان نبود، اما بر آن نظارت داشت و در تمرین های جنگی آن شرکت می کرد و به اعضای آن کمک نظامی می داد. پیمان سنتو حلقه میانی نظام دفاعی غرب بود و ناتو و سیتو را به هم پیوند می زد. با خروج پاکستان از پیمان مذکور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت جمهوری اسلامی نیز طی اعلامیه ای خروج خود را از پیمان سنتو اعلام کرد و در 20/12/1357 عملاً پیمان مذکور از هم پاشید.

20 (NATO (North Atlantic Treaty Organization سازمان پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» پیمانی است که در آوریل 1949 (1328 ه. ش) میان کشورهای بلژیک، کانادا، دانمارک، فرانسه، بریتانیای کبیر، ایسلند، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند، نورژ، پرتغال، امریکا، یونان و ترکیه (1951 م، 1330 ه. ش)، آلمان غربی (1955 م، 1334 ه. ش) و اسپانیا (1982 م، 1361 ه. ش) به امضاء رسید. براساس ماده 5 این سازمان، حمله به یک یا دو کشور عضو، حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی شده و ناتو موظف به دفاع از کشور مورد حمله خواهد بود. ناتو در اصل به منظور حفظ امنیت اروپای غربی در مقابل قدرت نظامی شوروی و بلوک شرق تاسیس گردید. در پی فروپاشی کمونیسم و زوال شوروی سابق، ساختار ناتو دستخوش دگرگونی هایی شد که اجرای «برنامه مشارکت برای صلح» از آن جمله است.

در ماه مه 1997 م (1376 ه. ش) فدراسیون روسیه با امضای قراردادی در پاریس رسماً به برنامه ناتو ملحق شد. 21 (SEATO (East Asia Treaty Organization - South پیمان جنوب شرقی آسیا «سیتو» به پیمانی گفته می شود که در سال 1954 م (1333 ه. ش) در مانیل پایتخت فیلیپین میان کشورهای استرالیا، فرانسه، بریتانیای کبیر، زلاندنو، پاکستان، فیلیپین، تایلند و امریکا به امضا رسید که هدف آن دفاع از آسیای جنوب شرقی در برابر تهاجم کمونیسم بود. پاکستان در سال 1972 م (1351 ه. ش) از پیمان مذکور خارج شد و خود پیمان نیز در سال 1977 م (1356 ه. ش) به کلی منحل اعلام گردید. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

غلامرضا علی بابایی، فرهنگ روابط بین الملل، چاپ دوم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، 1377)، ص ص 148 - 149.

22) بیثن ایزدی با همکاری حسین صالحه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1371)، ص 101.

23) اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، پاسخ به تر رابطه با امریکا، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1373)، ص 33.

24) همان، ص 16.

25) روزنامه اطلاعات، 11/11/1371، ص 2.

26) صحیفه نور، جلد 9، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا)، ص 82.

27) اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، پیشین، ص 56.

28) غلامرضا گلی زواره، سرزمین اسلام: شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1372)، ص 114.

29) روزنامه جمهوری اسلامی، 22/2/1377.

(30) روزنامه جمهوری اسلامی، 12/2/1377.

(31) صحیفه نور، ج 11، ص 266.

(32) همان، ج 8، ص 236.

(33) همان، ج 266.

(34) روزنامه کیهان، 18/10/1376.

(35) همان، 13/2/1377.

(36) روزنامه اطلاعات، 13/2/1377.

(37) همان.

(38) نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، مجموعه گفتارهای رسمی رادیو دولتی امریکا، شماره 26، مهرماه 1375، ص 12.

(39) حمید احمدی، جنبش های اسلامی در خاورمیانه عربی، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، به کوشش حاتم قادری، (تهران: سفیر، 1369)، ص ص 118 - 119.

(40) محسن داوودی، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی می نامد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، بولتن 30/4/1368، ص 69.

(41) نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، مجموعه گفتارهای رسمی رادیو دولتی امریکا، شماره 14، دی ماه 1375، ص 11.